

تبلیغ و ترویج

دوفصلنامه علمی - تخصصی

سال چهارم - شماره ششم

بهار و تابستان ۱۴۰۴

امام حسین علیه السلام و دشمن شناسی

حجت الاسلام والمسلمین سید تقی واردی*

اشاره

امام حسین علیه السلام بسان دیگر ائمه اطهار علیهم السلام، انسان کامل و جامع فضایل انسانی است که خداوند متعال در آیات متعدد آنان را ستایش کرده است؛ از جمله در آیه‌ای فرمود: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»^۱. شخصیت بی مانند امام حسین و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام را در زیارت «جامعه کبیره» که از امام هادی علیه السلام انشاء شده است، بهتر می توان شناخت. در فرازی از این دعا آمده است: «وَأَشْهَدُ أَنَّكُمْ الْأَيْمَةَ الرَّاشِدُونَ الْمَهْدِيُّونَ الْمَعْصُومُونَ الْمَكْرُمُونَ الْمُقَرَّبُونَ الْمُتَّقُونَ الصَّادِقُونَ الْمُصْطَفَوْنَ الْمُطِيعُونَ لِلَّهِ الْقَوَامُونَ بِأَمْرِهِ الْعَامِلُونَ بِإِرَادَتِهِ، الْفَائِزُونَ بِكَرَامَتِهِ، اصْطَفَاكُمْ بِعِلْمِهِ وَارْتَضَاكُمْ لِغَيْبِهِ وَاخْتَارَكُمْ لِسِرِّهِ وَاجْتَبَاكُمْ بِقُدْرَتِهِ وَاعَزَّكُمْ بِهَدَاةِ: ۲ و گواهی می دهم که شما یید پیشوایان راهنما، راه یافته، معصوم، مکرم، مقرب، پرهیزگار، راستگو، برگزیده، فرمانبردار خدا، قیام کننده به فرمانش، عمل کننده به خواسته اش، دست یافته به کرامتش، اختیار شده به قدرتش و عزت یافته به هدایتش».

بی تردید چنین افرادی همان گونه که محبان و ارادتمندان بی شماری دارند، در مقابل مخالفان و دشمنان فراوانی نیز دارند و آنان را مزاحم ظلم و زورگویی و دنیا طلبی خود می بینند. به همین دلیل در ترویج و تعمیق دین اسلام و مکتب اهل بیت علیهم السلام، دشمن شناسی جایگاه ویژه‌ای دارد و انسان مسلمان را قادر می سازد تا اسلام ناب را از اسلام ناخالص و دست کاری و تحریف شده تشخیص دهد و مؤمنان را از منافقان و مسلمانان را از کفران جدا کند. این ویژگی برازنده برای

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. احزاب: ۳۳.

۲. شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۱.

همه مسئولان امور مسلمانان به‌ویژه ائمه اطهار: که هدایتگران واقعی امت بعد از رحلت پیامبر خدا ﷺ هستند، اهمیت دوچندانی دارد. البته دشمنان اسلام و مسلمین در هر دوره از امامت ائمه اطهار ﷺ ممکن است با دوره‌های دیگر تفاوت داشته باشد و همین مسئله نیز مسئولیت هر یک از آن پیشوایان را سنگین‌تر می‌کند.

امام حسین علیه السلام با همین ویژگی برجسته، توانست اسلام ناب محمدی را از اسلام دروغین اموی و سره را از ناسره با قیام و شهادت خود جدا کند و به مسلمانان آموخت که دشمنان خود را به خوبی بشناسند و زیر هر بیرقی قرار نگیرند و فریب تطمیع و تزویر آنان را نخورند و دشمنان را به آیندگان و دیگر مسلمانان معرفی کنند.

چون دشمن‌شناسی امام حسین علیه السلام در قیام و شهادت ایشان تأثیر انکارناپذیری داشت و دانستن آن برای مؤمنان به‌ویژه نسل جوان لازم و ضروری است، در این نوشتار تلاش شده است دشمن‌شناسی آن حضرت با ذکر استنادات قرآنی و روایی و مصادیق تاریخی به خوانندگان محترم ارائه گردد.

اهمیت دشمن‌شناسی

«دشمن‌شناسی» از شناخت‌های مهمی است که انسان علاقه‌مند به سعادت فردی و اجتماعی خویش باید به آن حساسیت نشان دهد و هوشیار باشد تا غافل‌گیر نشود و از دشمن آسیبی نبیند. این توانایی، یک ویژگی خاصی است که انسان را در برابر بدخواهان و دشمنان ایمن نگه می‌دارد و نمی‌گذارد از جانب آنان آسیبی به وی برسد. هم اشخاص و هم دولت‌ها و نظام‌ها دشمن دارند؛ به‌ویژه افراد باایمان و خداجوی و نظام‌ها و دولت‌های عدالت‌محور. مقام معظم رهبری در این باره می‌فرماید: «نگاه به دشمن، [یعنی] بدانیم دشمن هست؛ از دشمن غافل نشویم. بدانیم دشمن خدعه و مکر و حيله و ابزار کار دارد؛ دشمن را ضعیف و ناتوان فرض نکنیم: "دشمن را نتوان ضعیف و بیچاره شمرد". از دشمن ترسیم؛ شرط مهم پیروزی این است که دشمن را بشناسیم، توانایی‌های او را بدانیم، اما ترسیم؛ اگر ترسیدید، باخته‌اید. از تهدید دشمن نباید ترسید، از عربده‌کشی دشمن نباید ترسید، از فشار دشمن نباید ترسید، از اینها نباید ترسید. باید توجه کرد که آن چیزی که موجب می‌شود دشمن این جور عصبی باشد و فشار بیاورد، چیست؛ آن نقطه قوت شماست، آن نقطه قوت ماست»^۱.

۱. سیدعلی خامنه‌ای، دفتر نشر و آثار آیت‌الله العظمی خامنه‌ای، در:

همه ائمه اطهار علیهم السلام توانایی دشمن شناسی را در حد عالی داشتند و دشمنان آشکار و پنهان خود و مکتب اهل بیت علیهم السلام را به خوبی می شناختند؛ به ویژه ابی عبدالله الحسین علیه السلام، که بعد از شهادت امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام و صلح امام حسن مجتبی علیه السلام دشمنان مختلف و فراوانی در برابر ایشان خودنمایی می کردند؛ چه آنهایی که آشکار بودند، مانند امویان و خوارج منافق مسلک و چه کسانی که در ظاهر اظهار دوستی و دلسوزی می کردند، ولی در باطن دشمن اهل بیت بودند، مانند آل زبیر و فرزندان برخی از خلفای سابق.

انسان و دشمنان

انسان ها از حیث داشتن دشمن بر سه دسته تقسیم می شوند:

۱. افرادی که بی آزار هستند و ظلم آنان به کسی نمی رسد و چیز قابل توجهی هم ندارند که رشک و عداوت دیگران را برانگیزانند و در مسائل محیطی و اجتماعی نیز خنثی و بی تفاوت هستند و با همه سازش دارند؛ این دسته از مردم معمولاً دشمن ندارند.

۲. افرادی که از موقعیت های جسمی، عقلی، علمی، مالی، و قدرت اجتماعی بهره مند هستند و از آن سوءاستفاده می کنند، بر دیگران اجحاف و ظلم می نمایند، حق و حقوق دیگران را پایمال می کنند و موجب نارضایتی یا حتی خشم مردم می شوند، مانند حاکمان، پادشاهان، سلاطین، متکبران، گروه های تروریست، باندهای تبهکار و افراد و گروه هایی از این قبیل که به حق دشمنان زیادی برای خود ایجاد می کنند.

۳. افراد صالح و اهل تقوا و خدامحور که در برابر ظلم ظالمان و زورگویی قدرتمندان و انحراف های فکری شیادان و اساساً در برابر زشتی ها و مفسد سکوت نمی کنند و افشاگری و حتی اقدام و قیام می کنند؛ مانند انبیای الهی و ائمه اطهار علیهم السلام، عالمان و ناهیان از منکر و نظام های الهی و اسلامی. اینان به ناحق نیز دشمنانی دارند که در صدد دفع آنان از سر راه خود هستند و حتی اگر لازم دیدند، اقدام به قتل و غارت و جنایات ضد بشری بر ضد آنان می کنند. در عصر ما رژیم های ظالم و فاسد آمریکا، رژیم صهیونیستی و اقمار آنها و گروه هایی چون منافقان و تجزیه طلبان و داعشیان از نمونه های بارز هستند.

انبیای الهی و ائمه اطهار و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام، از جمله امام حسین علیه السلام به دلیل افشاگری و ایستادگی در برابر نظام های طاغوتی و گروه های ضد انسانی و افراد ظالم، همیشه

مورد خشم مخالفان و دشمنی آنان بودند و در این راه به اجبار قیام هم کردند که منجر به شهادت آنان و غارت اموال و اسارت خانواده آنان گردید.

دشمن اصلی

افزون بر دسته‌بندی پیش گفته، همه انسان‌ها یک دشمن مشترک دارند که قرآن کریم آن را شیطان معرفی می‌کند و در آیات متعدد به مسلمانان و مردم هشدار می‌دهد که متوجه آن باشند تا در دامش گرفتار نشوند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ»^۱ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از گام‌های شیطان پیروی نکنید. هر کس پیرو شیطان شود، [گمراهش می‌سازد، زیرا] او به فحشا و منکر فرمان می‌دهد».

سرچشمه بسیاری از دشمنی‌هایی که بین انسان‌ها وجود دارد، برگرفته از وسوسه‌ها و مکرهای این دشمن اصلی است که افراد را در برابر یکدیگر قرار می‌دهد. شگرد شیطان آن است که می‌کوشد انسان‌ها، خدای متعال را از یاد ببرند و دچار نسیان و غفلت‌زدگی گردند و آن‌گاه بر آنان مسلط می‌شود و آنان را در وادی گناه و هلاکت و عذاب روز قیامت گرفتار می‌گرداند.

امام حسین علیه السلام به این دشمن اصلی واقف بود و مکر وی را به خوبی می‌شناخت و در روز عاشورا در برابر صفوف دشمنان همین مسئله را به آنان یادآور شد: «ثُمَّ أَنْتُمْ رَجَعْتُمْ إِلَى ذُرِّيَّتِهِ وَعِترته تَرِيدُونَ قَتْلَهُمْ لَقَدْ اسْتَحْوَذَ عَلَيْكُمْ الشَّيْطَانُ فَأَنْسَاكُمْ ذِكْرَ اللَّهِ الْعَظِيمِ فَتَبَّأَ لَكُمْ وَلِمَا تَرِيدُونَ ...^۲ پس پشت به ذرّیه و عترت پیامبر صلی الله علیه و آله خود نموده و می‌خواهید آنان را به قتل رسانید. به یقین که شیطان بر شما مسلط شده و شما را از یاد خدای بزرگ غافل کرده است. شما و این اراده‌ای که دارید، نابود شوید ...».

امام حسین علیه السلام به خوبی می‌دانست شیطان به تدریج در سپاهیان یزید در کربلا نفوذ کرده است و یاد خدا را از آنان سلب نموده و به دلیل همین غفلت، آنان را به کشتن نوادگان پیامبر صلی الله علیه و آله وادار کرده است؛ به همین دلیل به آنان هشدار داد، ولی چون با بی‌توجهی آنان روبرو شد، آنان را سرزنش و ملامت کرد که چرا از شیطان پیروی می‌کنید؛ شیطان که دشمن بشر است و با خدا عهد بسته است که بندگانش را گمراه و راهی جهنم کند: «قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ»^۳.

۱. نور: ۲۱.

۲. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۰۰.

۳. ص: ۸۲.

دسته‌های مختلف دشمن

امام حسین علیه السلام انسان‌هایی که به پیروی از شیطان در صف مخالفان و دشمنان پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت عصمت علیهم السلام قرار گرفته‌اند، در دسته‌های ذیل دسته‌بندی کردند و ویژگی‌هایشان را به مردم معرفی فرمود تا مؤمنان در دایره آنان قرار نگیرند:

۱. کسانی که در برابر انسان‌هایی مثل خود فرمانبردار و مطیع اوامرد؛ ولی در برابر خدای متعال سرکشی و ناسپاسی می‌کنند و تلاش دارند که رضایت مردم را با خشم خدا به دست آورند: «لَا أَفْلَحَ قَوْمٌ أَشْتَرُوا مَرْضَاةَ الْمَخْلُوقِ بِسَخَطِ الْخَالِقِ»^۱؛ این دسته از افراد خواه‌ناخواه در صف مقابل خدا و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام می‌ایستند و دشمنی خود را در جایی بروز می‌دهند.

۲. کسانی که دشمنی و بغض امیر مؤمنان علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام را در دل داشته باشند: «مَا كُنَّا نَعْرِفُ الْمُنَافِقِينَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِلَّا يَبْغِضُهُمْ عَلِيًّا علیه السلام»^۲؛ هر کسی که بغض امیر مؤمنان علیه السلام و فرزندان و رهروان اهل بیت عصمت علیهم السلام را در دل داشته باشد، دشمن خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله و راه حق و حقیقت است، اگرچه در ظاهر متعبد و اهل نماز، روزه، حج و تهجد باشد یا قاری و حافظ قرآن باشد و دم از اسلام و قرآن بزند.

۳. کسانی که با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و مسلمانان صدر اسلام جنگ و تخاصم داشته‌اند و با رنگ عوض کردن، همان شیوه مرموزانه را ادامه می‌دهند، مانند طایفه خبیثه بنی امیه که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حکومت آنان و نشستشان بر منبر خود را حرام اعلام کرد: «لَقَدْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، يَقُولُ: أَلْخِلَافَةُ مُحَرَّمَةٌ عَلَى آلِ أَبِي سُفْيَانَ وَعَلَى الطُّلُقَاءِ أَبْنَاءِ الطُّلُقَاءِ، فَإِذَا رَأَيْتُمْ مُعَاوِيَةَ عَلَى مِنْبَرٍ فَابْقِرُوا بَطْنَهُ»^۳؛ ابوسفیان و همسرش هند جگرخوار و فرزندان و بستگان وی تا قدرت داشتند بر ضد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و مسلمانان دشمنی کردند و چند جنگ به راه انداختند و در نهایت در فتح مکه به ظاهر مسلمان شدند و مورد عفو رسول خدا صلی الله علیه و آله قرار گرفتند و به طلقاء و أبناء طلقاء معروف شدند. آنان تظاهر به اسلام می‌کردند، ولی در واقع دشمن اسلام، رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت عصمت : بودند؛ همان‌گونه که یزید بن معاویه بعد از شهادت امام حسین علیه السلام و احضار اسیران واقعه عاشورا در نزد خود در مجلس شام، مغرورانه شعر عبدالله بن زبیری را خواند که

۱. موفق بن احمد خوارزمی، مقتل الحسین علیه السلام، ج ۱، ص ۳۴۰.

۲. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۷۲.

۳. موفق بن احمد خوارزمی، مقتل الحسین علیه السلام، ج ۱، ص ۲۶۸.

مفهومش هم عقیده بودن وی با مضمون آن شعر است:

لَعِبْتُ هَاشِمًا بِالْمُلْكِ فَلَا خَبْرٌ جَاءَ وَلَا وَحْيٌ نَزَلَ
لَيْتَ أَشْيَاخِي يَبْدُرُ شَهْدُوا جَزَعُ الْخَزْرَجِ مِنْ وَقَعِ الْأَسْلِ
لَاهُلُّوْا وَاسْتَهَلُّوا فَرِحًا وَ لَقَالُوا يَا زَيْدُ لَا تَسْأَلْ
لَسْتُ مِنْ خِنْدِفٍ إِنْ لَمْ أَنْتَقِم مِنْ بَنِي أَحْمَدَ مَا كَانَ فَعَلْ^۱

ولید بن یزید (یازدهمین خلیفه اموی) نیز در شعری گفت:

تلعب بالخلافة هاشمي بلا وحي أتاه ولا كتاب^۲

این طایفه از ابتدا تا آخرشان تظاهر به دین و دینداری می کردند؛ ولی در باطن دشمن پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام بودند و هیچ گاه دست از دشمنی برنداشتند و از همه زشت تر، واقعه کربلاست که نواده پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حضرت امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام و یارانش را به وضع فجیعی به شهادت رساندند.

امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام، آنان و دشمنی هایشان در برابر اسلام ناب ولایی را به خوبی می شناخت؛ به همین دلیل نزد خدای متعال از آنان بدین گونه شکوه می کرد: «اللَّهُمَّ! إِنَّا عِتْرَةُ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، قَدْ أَخْرَجْنَا وَ أَرْعَجْنَا وَ طَرَدْنَا عَنْ حَرَمِ جَدِّنا، وَ تَعَدَّتْ بَنُو أُمِّيَّةِ عَلَيْنَا، اللَّهُمَّ فَخُذْ لَنَا بِحَقِّنا، وَ انصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ».^۳

۴. حاکمان ظالم و فاسد مانند یزید بن معاویه که لیاقت و صلاحیت مسلمان بودن را نداشته اند، چه رسد به حاکمیت و خلافت بر مسلمانان. چنین شخص خبیثی با وقاحت تمام از شخصیت ممتاز و معصومی چون امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام طلب بیعت کرد. امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام در پاسخ دعوت کنندگان به بیعت یزید (مانند مروان بن حکم) فرمود: «عَلَى إِسْلَامِ السَّلَامِ، إِذْ قَدْ نِيلَيْتِ الْأُمَّةَ بِرَاعِ مِثْلِ يَزِيدٍ، وَيَحْكُ يَا مَرَوَانَ! أَتَأْمُرُنِي بِبَيْعَةِ يَزِيدٍ، وَهُوَ رَجُلٌ فَاسِقٌ: لَقَدْ قُلْتُ: سَطَطًا مِنْ الْقَوْلِ ... لَا أَلُوْمُكَ عَلَى قَوْلِكَ، لِأَنَّكَ اللَّعِينُ الَّذِي لَعَنَكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَنْتَ فِي صُلْبِ أَبِيكَ الْحَكَمِ

۱. باقر شریف قرشی، حیاة الامام الحسين بن علي عَلَيْهِ السَّلَام، ج ۱، ص ۱۲.

۲. همان.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۳؛ موفق بن احمد خوارزمی، مقتل الحسين عَلَيْهِ السَّلَام، ج ۱، ص

بن ابي العاص).^۱ امام حسین علیه السلام در این سخن مروان بن حکم را ملامت می کند که چرا پیشنهاد می دهد و اصرار دارد که آن حضرت با شخص فاسق و فاجری چون یزید بیعت کند؟ بعد به خود مروان می فرماید پیامبر خدا صلی الله علیه و آله قبل از آنکه تو به دنیا بیایی و در صلب پدرت حکم بن عاص بودی، تو را لعنت کرد؛ یعنی تو خود ملعون رسول خدایی، چطور به خودت جرئت می دهی به من امر کنی که با یزید فاسق و فاجر بیعت کنم؟

همچنین زمانی که معاویه درصدد بیعت مسلمانان با پسرش یزید برآمد، امام حسین علیه السلام در نامه ای وی را نکوهش و این عملش را محکوم کرد: «وَ أَخَذَكَ لِلنَّاسِ بِيَعِيَةِ ابْنِكَ غُلَامٌ حَدَّثَ يَشْرَبُ الْخَمْرَ وَيَلْعَبُ بِالْكِلَابِ».^۲

آن حضرت، قبل از این نیز در پاسخ نامه معاویه، وی را بزرگترین فتنه عالم اسلام دانسته بود که جهاد بر وی را بر خود لازم می داند و فرمود: «وَ إِنِّي لَا أَعْلَمُ فِتْنَةً أَعْظَمَ عَلَى هَذِهِ الْأُمَّةِ مِنْ وَلَايَتِكَ عَلَيْهَا وَلَا أَعْظَمَ نَظْرًا لِنَفْسِي وَ لِدِينِي وَ لِأُمَّةِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله وَ عَلَيْنَا أَفْضَلَ مِنْ أَنْ أَجَاهِدَكَ، فَإِنْ فَعَلْتُ فَإِنَّهُ قُرْبَةٌ إِلَى اللَّهِ وَ إِنْ تَرَكْتَهُ فَإِنِّي أَسْتَعْفِرُ اللَّهَ لِدِينِي وَ أَسْأَلُهُ تَوْفِيقَهُ لِإِرشَادِ أَمْرِي»^۳ و من به راستی فتنه ای بزرگتر از حکومت تو بر این امت نمی شناسم و از جهت نظری، بزرگتر از این برای خودم و دینم و امت حضرت محمد صلی الله علیه و آله نمی بینم که افضل از آن باشد که با تو جهاد کنم. اگر این کار را انجام دهم، موجب تقرب الهی است و اگر ترک کنم، به خاطر دینم از خدا استغفار می طلبم. از خدای متعال ارشاد امرم را خواستارم».

این جملات نشان می دهد امام حسین علیه السلام به خوبی دشمنان خود را می شناخت و از اعتراض و ایستادگی مقابل آنان واهمه ای نداشت.

۵. کسانی که با حاکمان ظالم همراهی و همکاری می کنند و موجب تقویت آنان در ظلم و جنایاتشان می گردند: «مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَحِلًّا لِحُرْمِ اللَّهِ نَاكِثًا لِعَهْدِ اللَّهِ مُخَالِفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ يَعْمَلُ فِي عِبَادِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ ثُمَّ لَمْ يُغَيِّرْ بِقَوْلٍ وَ لَا فِعْلٍ كَانَ حَقِيقًا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ مَدْخَلَهُ».^۴

مسلمانان مدینه، مکه و کوفه و دیگر بلاد اسلامی می دانستند که جوانک مغرور اموی، یزید

۱. باقر شریف قرشی، حیاة الامام الحسين بن علي علیه السلام، ج ۲، ص ۲۵۷.

۲. محمد بن عمر کشی، رجال الکشی، ج ۲، ص ۲۱۴؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۱۴.

۳. محمد بن عمر کشی، رجال الکشی، ج ۱، ص ۵۰؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۱۳.

۴. موفق بن احمد خوارزمی، مقتل الحسين علیه السلام، ج ۱، ص ۳۳۵.

بن معاویه صلاحیت و لیاقت حاکمیت بر مسلمانان را ندارد؛ ولی از روی ترس و تهدید یا تطمیع و فرصت طلبی، چشم‌های خود را بر واقعیت‌ها بستند و خواه‌ناخواه در صف یزید قرار گرفتند و در برابر امام حسین علیه السلام و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله قد علم کردند و دشمنی خود را با اهل بیت علیهم السلام آشکار نمودند و به نصایح خیرخواهانه آن حضرت توجه نکردند.

۶. کسانی که دنبال حرام‌خوری می‌روند و توجهی به تکسب و تغذیه خود ندارند؛ اینان نیز در ردیف دشمنان اهل بیت علیهم السلام قرار می‌گیرند. امام حسین علیه السلام در روز عاشورا در برابر سپاهیان عمر بن سعد ایستاد و خطبه‌ای خواند؛ ولی سپاهیان همه می‌کردند و گوش نمی‌دادند، تا حضرت فرمود: «وَكُلُّكُمْ عَاصٍ لِّأَمْرِي غَيْرِ مُسْتَمِعٍ قَوْلِي فَقَدْ مِلْتُمْ بِطُونِكُمْ مِنَ الْحَرَامِ وَطَبَعَ عَلَيَّ قُلُوبِكُمْ وَيَلِكُمْ أَلَّا تُنصِتُونَ أَلَّا تَسْمَعُونَ»^۱.

حرام‌خواری پیامدهای فراوانی دارد که یکی از آنها قرارگرفتن در صفوف مقابل اهل بیت علیهم السلام است. امام حسین علیه السلام می‌دانست که حرام‌خوران سپاه یزید در وادی هلاکت و بدبختی افتاده‌اند، با وجود این کوشید آنان را هدایت کند و از دشمنی با نوادگان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله باز دارد؛ اما تعداد بسیار کمی توفیق هدایت و برگشت به ولایت یافتند و بقیه در گمراهی و ضلالت و جنایت خود باقی ماندند.

به‌هر حال امام حسین علیه السلام در برابر دشمنان به سه نکته توجه کافی و وافی داشت:

۱. شناخت دشمنان و شیوه‌های دشمنی آنان؛

۲. دشمن‌دانستن دشمنان و عدم ساده‌انگاری در برابر ظاهرنمایی آنان؛

۳. دشمنی کردن با دشمنان، نه دوستی و موّدت با آنان.

روش مقابله با دشمن

امام حسین علیه السلام دشمنان خود را به‌خوبی می‌شناخت و تقابل با آنان را به مقتضای زمان و مکان به نیکوترین وجه انجام می‌داد؛ گاهی بزرگان امت را به مراسم حج دعوت می‌کرد و بر ضد معاویه بن ابی سفیان که غاصبانه و ظالمانه حکومت مسلمین را تصاحب کرده بود، افشاگری می‌نمود و در جمع حاجیان می‌فرمود: «أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ هَذَا الطَّاعِيَةَ قَدْ فَعَلَ بِنَا وَبِشِيعَتِنَا مَا قَدْ رَأَيْتُمْ وَعَلِمْتُمْ وَشَهِدْتُمْ، وَإِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَكُمْ عَنْ شَيْءٍ، فَإِنْ صَدَقْتُ فَصَدَّقُونِي وَإِنْ كَذَبْتُ فَكَذَّبُونِي. أَسْأَلُكُمْ بِحَقِّ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَحَقِّ رَسُولِ اللَّهِ وَحَقِّ قَرَابَتِي مِنْ نَبِيِّكُمْ، لَمَّا سِيرْتُمْ مَقَامِي هَذَا وَوَصَفْتُمْ مَقَالَاتِي وَدَعَوْتُمْ

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۸.

أجمعين في أنصاركُم من قبائلكم من آمنتم من الناس وتوثقتُم به، فادعُوهم إلى ما تعلمون من حقنا، فإني أتخوف أن يُدرِسَ هذا الأمرَ ويذهب الحق ويغلب، والله مُتِمُّ نورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الكافرون^۱». گاهی نیز به معاویه نامه می نوشت و او را در برابر منکرات و جنایت هایش ملامت می کرد: «أَلَسْتُ قَاتِلَ حُجْرٍ وَأَصْحَابِهِ الْعَابِدِينَ الْمُخْبِتِينَ الَّذِينَ كَانُوا يَسْتَفْطَعُونَ الْبِدْعَ، وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ؟! فَقَتَلْتَهُمْ ظُلْمًا وَعُدْوَانًا مِنْ بَعْدِ مَا أُعْطِيَتْهُمْ الْمَوَاقِيقَ الْغَلِيظَةَ، وَالْعُهُودَ الْمُؤَكَّدَةَ جُرْأَةً عَلَى اللَّهِ وَاسْتِخْفَافًا بِعَهْدِهِ. أَوَلَسْتُ بِقَاتِلِ عَمْرِو بْنِ الْحَمِقِ الَّذِي أَخْلَقْتُ وَأَبْلُتُ وَجْهَهُ الْعِبَادَةَ؟ فَقَتَلْتَهُ مِنْ بَعْدِ مَا أُعْطِيَتْهُ مِنَ الْعُهُودِ مَا لَوْ فَهَمْتُهُ الْعُضْمُ نَزَلَتْ مِنْ شَعَفِ الْجِبَالِ. أَوَلَسْتُ الْمُدَّعَى زِيَادًا فِي الْإِسْلَامِ، فَرَعَمْتُ أَنَّهُ ابْنُ أَبِي سُفْيَانَ، وَقَدْ قَضَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ "أَنَّ الْوَلَدَ لِلْفِرَاشِ وَلِلْعَاهِرِ الْحَجَرُ" ثُمَّ سَلَّطْتُهُ عَلَى أَهْلِ الْإِسْلَامِ يَقْتُلُهُمْ وَيَقَطُّعُ أَيْدِيَهُمْ وَأَرْجُلَهُمْ مِنْ خِلَافٍ، وَيُصَلِّبُهُمْ عَلَى جُدُوعِ النَّخْلِ؟...»^۲.

گاهی اموال مسلمانان که ظالمانه به دمشق منتقل و از سوی معاویه به ناحق مصرف می شد، امام حسین علیه السلام آنها را ضبط و مصادره می کرد؛ از جمله خراج مردم یمن را که به دمشق می بردند، در مدینه مصادره کردند و بین مستضعفان و نیازمندان توزیع نمودند و این کار را آشکارا انجام داد و به معاویه نیز نامه نوشت و علت آن را بیان فرمود: «اما بعد، فان غيرا مرت بنا من اليمين، تحمل مالا وحللا وعسبرا وطيبا اليك لتودعها خزائن دمشق، وتعل بها النهل بينى ابيك وانى احتجت اليها فاخذتها، والسلام»^۳.

گاهی با مهاجرت به مکه، اعتراض خود به حکومت جوانک نالایق اموی را به نمایش می گذاشت و سرانجام به سمت کوفه حرکت و قیام خونین بر ضد نظام فاسد اموی را آغاز کرد که منجر به شهیدشدن او و یارانش در این راه و اسیرشدن اهل بیت علیهم السلام آن حضرت گردید. این حرکت برای امام حسین علیه السلام خطر آفرین و دشمن افزا بود؛ ولی هنگامی که دین در معرض نابودی یا تحریف باشد، چاره ای جز این نیست. به همین دلیل آن حضرت درباره قیام خود به همراهان و یاران خود فرمود: «قَدْ نَزَلَ مَا تَرُونَ مِنَ الْأَمْرِ وَإِنَّ الدُّنْيَا قَدْ تَغَيَّرَتْ وَتَنَكَّرَتْ وَأَدْبَرَ مَعْرُوفُهَا وَاسْتَمَرَّتْ حَتَّى لَمْ يَبْقَ مِنْهَا إِلَّا كَصَبَابَةِ الْإِنَاءِ وَإِلَّا حَسِيسٌ عَيْشٍ كَالْمَرْعَى الْوَيْبِلِ أَلَا تَرُونَ الْحَقَّ لَا يُعْمَلُ بِهِ وَالْبَاطِلَ لَا يُتَنَاهَى عَنْهُ لِيَرْغَبَ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ اللَّهِ وَإِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَ

۱. سلیم بن قیس هلالی، کتاب سلیم بن قیس، ص ۳۲۰.

۲. عبدالله بن مسلم ابن قتیبه دینوری، الامامة و السياسة، ج ۱، ص ۲۰۳.

۳. سید محمد مهدی بحر العلوم، الفوائد الرجالية، ج ۴، ص ۴۷.

الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرَمًا»^۱.

بنابراین دشمن شناسی امام حسین علیه السلام که در حد کمال بود، همراه با اقدام و عمل نیز گردید که واقعه مهم عاشورا را رقم زد.

کتابنامه

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ۲ ج، تصحیح: حسین اعلمی، چ ۱، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۴ ق.
۲. _____، من لایحضره الفقیه، ۴ ج، تصحیح: علی اکبر غفاری، چ ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ ق.
۳. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، ۴ ج، تحقیق و تصحیح: محمد حسین آشتیانی و سید هاشم رسولی، چ ۱، قم: علامه، ۱۳۷۹ ق.
۴. ابن قتیبہ دینوری، عبدالله بن مسلم، الامامة والسیاسة، ۲ ج، تحقیق: علی شیری، چ ۱، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۱۰ ق.
۵. بحر العلوم، سید محمد مهدی، الفوائد الرجالية، ۴ ج، نجف اشرف: مكتبة الصادق علیه السلام، [بی تا].
۶. خوارزمی، موفق بن احمد، مقتل الحسين علیه السلام، ۲ ج، چ ۲، قم: دار انوار الهدی، ۱۴۲۳ ق.
۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ۱ ج، تحقیق: صفوان عدنان الداودی، چ ۱، دمشق: دارالقلم، ۱۴۱۲ ق.
۸. سلیم بن قیس هلالی، کتاب سلیم بن قیس، ۱ ج، تحقیق: محمد باقر انصاری زنجانی، [بی جا]: [بی نا]، [بی تا].
۹. قرشی، باقر شریف، حیاة الامام الحسین بن علی علیه السلام، ۱ ج، چ ۱، نجف اشرف: مطبعة الآداب النجف الاشرف، ۱۳۹۴ ق.
۱۰. کشی، محمد بن عمر، رجال الکشی، ۳ ج، تصحیح و تحقیق: حسن مصطفوی، چ ۱، مشهد: دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ ق.
۱۱. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ۱۰۴ ج، چ ۲، بیروت: مؤسسه وفاء، ۱۴۰۳ ق.

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۹۲.